

خوش و لغزای دلکش که شرب آنی با طیب الحان و حسن نغم
مغزوبیت و مستم ریاضی مردانه نشین بگوشت منجانه
پهن جبهه مزین و غویجه ای خوراکه عنایت پناه از فرشته
بانفونی ترانه ستانده و مشایخ که مرادش عالم قدس
بمخانه مجلسی بازم و صحبت عارفان صاحب دل باشد که
شراب عشق آنجا نوشند و با درجهت آنجا فروشنند
نه نغم و الحان هر چه سماع آن مینج ذوقی با ملاح شوقی
گر در دهر انفاش شریفه ارباب کمال و بنارات لطیفه محاسن
مواجید و احوال و آیات نبات قرآنی و کلمات برکات
ربانی ترنم آسمانه و اذکار غفلت زدای و بهشمار وقت
قرآنی و لغزهای درو نیز و ترانه های شوق انگیز و
ازین بیت تنبیه باشد بر آنکه تربیت صفت محبت و
پرورش معنی ارادت جز در صحبت این طایفه متصور
نست و دولت حصول و سعادت وصول بان راه جز
مشاهده حال و اجتماع مقال این گروه طریق و برکت است

بسی بر طالب صادق و صحبت که تا جان دارد در صحبت
این جماعت از دست نکند ارد و دولت خدمت
و ملازمت این قوم را عنایت شمار و با بر ای آنکه بنده
کمان در کروی بدان به که یکیش عشقبازان کروی
عاشق شوی از حد بیت ایشان شنوی به عاشق چه بود
بلکه همه عشق شوی و قال قدس **قاسکت و الیوم یوماک**
کدک لم یکن مع انعم سکن سکون آرام گرفت و بسکن
فی الدار سکوناً و بسکنی سکناً نشین اندر خانه هر دو از آن
اول آلم اجزن و بجم ایوم قولوا لهم مرفوعه ع انه مفعول
مع **یکلونه** مرفوعه مرفوعه و نجات دلکش مرفوعه که
نه مبرک زان در یک مکان با هم بود و اجزان آرام
یافت و نه هم بکده با طیب الحان و نغم کجا مقام ارفقت
خوار مر فلک نه عصبه پستی و نه غم و رسید هر نفس الحان
نغم و در رفیع عصبه دوران کجا همگام نغم نغم شوی و بجم
هر که از غم رسید با بندوی از غمات مطلوبی تواند بود و با آنها